13/9/1391 جلسه نوزدهم

سوال کلی این بودکه: اگر دو تا دلیل عامین من وجه باشد در هر یک از این دو تا عام، یک مخصصی، ماده افتراقشان را خارج کند حکم مساله چیست؟

چند مرحله قرار شد بحث کنیم که یکی از مراحل بحث این بود که آیا بنابراین که هر یک از عامین من وجه به وسلیه مخصصش تخصیص می خورد ، این عامین من وجه نسبتشان از عموم من وجه به تباین تبدیل می شود و داخل در اخبار علاجیه می شود یا داخل در اخبار علاجیه نمی شود؟

ما عرض کردیم این که اخبار علاجیه عموم من وجه را شامل نمی شود دلیل و وجهش چیست؟

1. یک دلیل این که اخبار علاجیه عنوانش خبران مختلفان است و عموم من وجه عنوانش خبران مختلفان در موردش صدق نمی کند بنابراین داخل در اخبار علاجیه نیست.

بنابراین این وجه این عامین من وجهی که به قرینه منفصل مرادش اختصاص به خصوص ماده اجتماع پیدا کرده است این ها مختلفین در موردش صدق می کند.

1. تقریبی که شهید صدر مطرح می کند که من چکیده نکاتی که ایشان عرض کرده اند را مطرح می کنم: ایشان دو نکته را متعرض می شوند و می گویند که دو تا دلیلی که به نحو عموم و خصوص من وجه باشند اینها اولا مانعی ندارد شارع مرجح سندی که در مورد یکی از دو تا ادله هست در خصوص ماده اجتماع اعمال کند؛ یا حتی حکم به تساقط و تخییر هر یک از این احکامی که در اخبار علاجیه هست فقط ما در ماده اجتماع اعمال کنیم. اینها ثبوتاً اشکالی ندارد و می شود تفکیک بین ماده اجتماع و ماده افتراق قائل شد. چطور؟ ایشان می فرماید درواقع آن چیزی که سبب شده است که دو دلیل نسبت به ماده اجتماع ظهور پیدا کنند صرفاً اِخبار راوی به این که این خبر ها صادر شده است نیست، یک شهادت سلبیه هم هست که آن شهادت سلبیه منشا شده است که ماده اجتماع مشمول آن دو تا عموم بشوند تا تعارض کنند، آن عدم استثناء ماده اجتماع است. دو تا راوی می گویند : فرض کنید یک دلیلی گفته است اکرم العلماء و یک دلیلی گفته است لا تکرم الفساق، که در عالم فاسق این ها تعارض دارند اولا اکرم العلماء می گوید شارع اکرام علماء را واجب کرده است که این می شود شهادت ایجابیه، و یک شهادت سلبیه هم دارد که نسبت به عالم فاسق هم استثناء نکرده است. لا تکرم الفساق هم یک شهادت ایجابیه دارد که شارع اکرام فساق را حرام کرده است و یک شهادت سلبیه دارد و این که نسبت به فاسقی که عالم نباشد آن را هم استثناء نکرده است.

مرحوم صدر می فرماید آن چیزی که باعث تعارض این دو دلیل شده است این شهادت های ایجابیه نیست اینها باهمدیگر منافات ندارند این شهادت سلبیه است که تعارض را ایجاد کرده است. ممکن است شارع اکرم العلماء را مقید کرده باشد به «الا الفساق» . این که مشکلی ایجاد نمی کرد، لا تکرم الفساق را گفته بود الا العلماء را استثناء می کرد تعارض نداشتند. پس تعارض به خاطر شهادت سلبیه است. پس اگر این شهادت های سلبیه با هم تعارض کنند و تساقط کنند مانعی ندارد که شارع بگوید که آن شهادت های ایجابیه بر اعتبارشان باقی هستند نتیجه این می شود که شارع اکرم العلماء را گفته است لا تکرم الفساق را هم گفته است ممکن است اکرم العلماء استثناء لا تکرم الفساق هم داشته باشد ممکن است لا تکرم الفساق هم نسبت به عالم فاسق استثناء شده باشد. پس نسبت به عالم فاسق به دلیل این که نمی توانیم استثناء نشدنش را نفی بکنیم آن حجت نیست اما نسبت به سایر موارد حجت است پس نسبت به ماده افتراق هر دو دلیل حجت می شود پس بنابراین ثبوتاً تفکیک بین ماده افتراق و ماده اجتماع امکان پذیر است.

ولی ایشان اشکالشان اشکال ثبوتی نیست اشکالشان اشکال اثباتی است ایشان می گویند که اخبار علاجیه که عمده اش حدیث قطب راوندی است موضوعشان حدیثان مختلفان است، حدیثان مختلفان شهادت سلبیه را شامل نمی شود، شهادت سلبیه که صدق حدیث نمی کند. اگر شما می خواهید اخبار علاجیه بر خصوص شهادت سلبیه تطبیق کنید خلاف ظاهر دلیل است[[1]](#footnote-2).

اما اگر شما بفرمائید که ما می گوئیم این دو تا روایت و لو به اعتبار شهادت سلبیشان با هم اختلاف دارند می گوئیم خود حدیث ها مختلف هستند و بگوئید که طبق اخبار علاجیه اصلاً کل حدیث ، هم نسبت به ماده اجتماع و هم نسبت به ماده افتراق، آن چیزی که مرجوح است به طور کامل کنار گذاشته می شود نه در خصوص ماده اجتماع، هم در ماده اجتماع و هم در ماده افتراق اصلاً کلاً کنار گذاشته می شود. ایشان می گوید که ظاهر اخبار علاجیه این است که فقط می خواهد علاج تعارض بکند و این تعارض هایشان در ماده اجتماع است این که بگوئیم این حدیث را به طور کامل کنار بگذار و حتی در ماده افتراق به این حدیث عمل نکن، این خلاف ظاهر ادله اخبار علاجیه است.

حالا می خواهیم ببینیم این بیان در مانحن فیه می آید یا نمی آید.البته در خود این بیان اشکالاتی است که بعداً عرض می کنم.

فرض این است که این بیانات صحیح است و اخبار علاجیه موارد عموم من وجه را به این وجهی که ایشان فرموده اند شامل نمی شود ممکن است شخصی بگوید که مجرد این که خبرین متعارضین آن دو تا عام من وجه هستند و لو به قرینه منفصل موارد افتراقشان از تحتشان خارج بشود به هر حال مدلول عامین من وجه را متباین نمی کند یعنی هنوز دو شهادت دارند، یک شهادت دارند که ماده افتراق را شامل نمی شود و یک شهادت دارند که ماده اجتماع را شامل می شود. و ما در واقع الان نسبت به این که دو دلیل ماده اجتماع را شامل می شود آن بحث شهادت سلبیه و از آن بحث ها را باید دنبال کنیم. بنابراین کانَّ این بیانی که در عدم شمول اخبار علاجیه نسبت به عموم من وجه گفته شد در مانحن فیه هم می آید و تبدیل به متباین نمی شود.

ولی به نظرم می آید که این بیان در این جا نیاید، حتی بر مبنای آقای صدر هم اینجا حکم متباین را داشته باشد چون در واقع ما اولا ما در ما نحن فیه نیازی نداریم به شهادت سلبیه، بگوئیم شمول دو تا عام نسبت به ماده اجتماع مبتنی بر شهادت سلبیه است. نه، نفس شهادت ایجابیه اقتضاء می کند که ماده اجتماع را بگیرد چون فرض این است که ماده افتراق ها و لو به قرینه منفصل از تحت دلیل خارج شده اند همین که راوی گفت که متکلم این دلیل را گفته است، باید ماده اجتماعش را بگوید. لغو پیش می آید چون مدلولش منحصر شده است به ماده اجتماع، دیگر نیازی به آن شهادت سلبیه به آن معنایی که در کلام آقای صدر بود نیست، آنجا ها چون امکان اختصاص عامین به وجه به خصوص ماده افتراق ها بود بنابراین باید می گفتیم چون ماده اجتماع را استثناء نکرده است ، پس ماده اجتماع را شامل می شود. استثناء ماده اجتماع که این جا امکان ندارد. فرض این است که حتماً ماده اجتماع را شامل می شود . کانَّ ولو به قرینه منفصلی که افتراق ها را خارج کرده است ما یقین داریم که ماده اجتماع را می گیرد دیگر لازم نیست که این جا شهادت سلبیه را ضمیمه کنیم تا مشکلمان حل بشود.

آن نکته ای هم که فرموده بودند که اگر بگوئیم که دلیلی که گفته کل روایت را اسقاط می کند این خلاف ظاهر دلیلی است که به مقدار تعارض اسقاط می کند، آن بیان هم این جا نمی آید چون ما اگر کل حدیث را هم بگوئیم که از حجیت می اندازد، فقط ماده اجتماعش را می خواهیم از حجیت بیندازیم، ماده افتراقش را کار نداریم، ماده افتراق خودش به وسیله دلیل خارجی از حجیت افتاده است، ما فقط خصوص ماده اجتماع را می خواهیم.

پس بنابراین که اخبار علاجیه به سبب حل مشکل خبران متعارضان به مقدار تعارض است این مطلب که سبب می شود عموم من وجه این جا نمی آمد، ا ین جا دیگر نمی اید، چون این جا فقط آن مقدار تعارض که عموم و خصوص من وجه است را شامل می شود.

بنابر این به نظر می رسد که این بیان عموم و خصوص های من وجه که در ما نحن فیه است را شامل نمی شود طبق قاعده باید اخبار علاجیه این عام و خاص من وجه را شامل بشود یعنی در واقع انقلاب نسبت صحیح است دراین جا، عامین من وجه تبدیل می شود به متباین و اثرش این است که داخل در مفاد اخبار علاجیه می شود در حالی که قبل از این داخل در اخبار علاجیه نبود.

مرحله بعدی این است که عموم و خصوص من وجه فقط در دایره تعارض داخل نیستند، مخصص ها هم در دایره تعارض ها داخل هستند که ما همین را گفتیم، گفتیم که یک تعارضی رباعی الاطراف این جا داریم یک بحث این است که اصلاً اخبار علاجیه تعارض های رباعی الاطراف را شامل می شود یا نمی شود؟

 اخبار علاجیه دو قسم دارد. بحث تساقطش، اخبار علاجیه ای که مفادش تساقط است آنها را شامل می شود .عنوانش عنوان عامی است که آن را شامل می شود تازه اگر آن هم شامل نشود قاعده اولیه تساقط است. آن مهم نیست مهم این است که دو قسم از اخبار علاجیه است که مخالف اخبار علاجیه است. یکی اخبار علاجیه که تخییر ثابت می کند بنابر این که قبول داشته باشیم. یک قسم دیگر اخبار علاجیه ای که ترجیح یک خبر را بر خبر دیگر اثبات می کند.

من فکر می کنم مشکل است ما از اخبار تخییر الغای خصوصیت کنیم، ببینید اخبار تخییر موضوعش جایی است که ما دو خبر داریم یک خبرش را اخذ کن، خبر دیگرش را ترک کن. اما جایی که سه تا خبر داشته باشیم قرار است دو خبر را بگیریم و یکی را ترک کنیم یعنی مخیر هستیم در انتخاب دو خبر از سه خبر.

این بحث تعارض رباعی و ثلاثی حکم واحد دارد. این بحثی که می خواهم بگویم در تعارض ثلاثی است. می خواهم بگویم که اخبار علاجیه موضوعش تعارض ثنائی است تعارض دوگانه است اما تعارضی که سه یا چهار طرف داشته باشد این داخل در اخبار علاجیه نیست.

مثال برای تعارض ثلاثی بزنم مثلاً یک اکرم العلماء وارد شده است یک دلیل مثلاً عالم های قم را از تحتش خارج کرده است مثلاً گفته است یستحب اکرام العلماء القم یک دلیل دیگر عالم های نجف را از تحتش خارج می کند به طوری که این دو تا دلیل اکثر علماء را از تحتش خارج کرده باشد که نشود تخصیص زد، این جا یک تعارض ثلاثی الاطراف داریم این که هم عام صحیح باشد و هم دو تا مخصص ها صحیح باشد نمی شود. باید یکی از این مخصص ها کنار بگذاریم.

بحث سر این است که اگر شارع گفته باشد که شما مخیر هستید آن تخییری که در ادله هست آن تخییر در جایی است که یک دلیل باشد، اما جایی که سه تا دلیل است این که بگوید یکی را کنار بگذار و دو تا را بگیر، این مشکل است یعنی الغای خصوصیت کردن از یکی به دو تا مشکل است. الا ان یقال کسی بگوید که بعضی از روایت هایی که من باب التسلیم در آن ها است یعنی شما ملزم هستید به این که به روایت های اهل بیت تسلیم باشید، این من باب التسلیم می خواهد بگوید که شما چون تحیر دارید حالا نمی توانید همه را اخذ کنید به مقدار ممکن اخذ کنید، هر دو را که نمی توانید اخذ کنید خب یکی را مخیراً باید اخذ کنید، در سه تا هم می گوید سه تا را که نمی توانید اخذ کنید، از باب این که باید احادیث اهل بیت را اخذ کرد باید دو تا را اخذ کرد. مگر این که کسی این گونه من باب التسلیم را به عنوان یک قاعده میسور قرار بدهد بگوید ما لا یدرک کله لا یترک کله شما ابتداً باید کلِّ احادیث اهل بیت را اخذ می کردید این جا امکان پذیر نیست باید به مقدار لازم را اخذ کنید. که نمی دانم که مفاد من باب التسلیم این هست یا این نیست.

به نظرم تعلیل بودن من باب التسلیم خیلی روشن نیست و این که ناظر به قاعده میسور باشد خیلی فکر نمی کنم به این صورت باشد، به هر حال ذاتاً اخبار علاجیه الغای خصوصیت نمی شود کرد، من باب التسلیم بودنش و این وجهی که عرض کردیم خیلی روشن نیست، حالا باید دید اگر کسی من باب التسلیم را تعلیل بفهمد و قاعده اصطلاح قاعده میسور[[2]](#footnote-3) بفهمد. این یک مطلب.

اما یک بحث دیگر که اخبار ترجیح چیست؟ \*\*

ما درو اقع سه تا مرجح را قبول کردیم:

1. قطعی السند بودن
2. موافقت کتاب
3. مخالفت عامه

من فکر می کنم تعلیلی که در قطعی السند هست بعید نیست شمول داشته باشد: فانَّ المجمع علیه لا ریب فیه کانَّ می خواهد بگوید که این قطعی السند است و آن چیزی که قطعی الصدور است با آن چیزی که قطعی الصدور نیست تعارض نمی کند این لحن ها لحن هایی نیست که بشود به خصوص تعارض ثنائی اختصاص داد ، یک قاعده های عقلائی است، و لو این که اصل این که قطعی السند با ظنی السند تعارض می کند به این نحو حتماً این گونه نیست که عقلاء به آن ملتزم بشوند ولی از چیزهایی است که عقلاء از آن ابا ندارند. این است که طبق همین جهت به چنین تعلیل هایی که متناسب با پسند عقلاء است تعلیل می شود این پسند عقلاء اختصاص ندارد به ثنائی و ثلاثی و امثال این ها.

من فکر می کنم با توجه به تعلیل و ارتکازی بودن تعلیل، قطعی السند بودن اختصاص ندارد به تعارض ثنائی، تعارض بیش از دو دلیل را هم شامل می شود.

اما نسبت به دو تا مرجح دیگر، که موافقت کتاب و مخالفت عامه باشد فکر می کنم اگر فرض کنید تعارض ثلاثی الاطراف باشد ما می خواهیم دو تایش را اخذ کنیم و یکی را طرح کنیم، اگر مرجح ها به گونه ای باشد که خود اخبار ترجیح مشکل ما را حل کند فرض کنید که یکی مخالف کتاب باشد و آن دو تا موافق کتاب باشد خب آن مخالف کتاب را می گذاریم کنار، و آن دو تا را اخذ می کنیم. می خواهم بگویم که با اخبار ترجیح حل مشکل می کنیم و دیگر نوبت به اخبار علاجیه نمی رسد حالا یک وقت به خاطر این که یک مرجوح داریم که آن را کنار می گذاریم و آن دو تا را اخذ می کنیم. مثلاً یک روایت مخالف کتاب است که کنار گذاشته می شود. اما یک وقت است که دو تا مخالف کتاب داریم و یک موافق کتاب، که آن یک کتاب موافق کتاب را اخذ می کنیم و یکی از آن دو خبر را باید اخذ کنیم که می رویم سراغ اخبار تخییر، که کدام یک را باید کنار بگذاریم.

می خواهم بگویم که ما با وجود دو مرجح یا یک مرجحی که مرجوح را تعیین می کند مشکل تعارض را حل می کنیم. اگر به این سبک بتوانیم مشکل را حل کنیم من فکر می کنم که بشود الغای خصوصیت کرد.

اما جایی که علاوه بر اخبار ترجیح باید برویم با اخبار تخییر تلفیق کنیم. این مشکل است. چون اخبار تخییر این مقدار اطلاق ندارد که مختلفان بالعرض را هم شامل بشود چون این ها بالذات با هم تعارض ندارند و به خاطر این که کنار هم آمده اند مختلف شده اند، اخبار ترجیح هم اگر خودش نتواند مشکل را حل کند و نیاز باشد که به یک دلیل دیگر آن مشکل را حل کند آن هم مشکل است. این ها ذوقی است و نمی شود برای آن دلیل و برهانی اقامه کرد. یعنی اخبار ترجیح و تخییر هیچ کدام داخلش نیست که ما باید با الغای خصوصیت وارد بشویم که من در دو مورد می گویم می شود یکی قطعی السند می شود،چون لحنش اشاره به یک قاعده ارتکازی عقلائی است که این قاعده ارتکازی عقلائی اختصاص به تعارض ثنائی ندارد ، و یکی هم در جایی که اخبار ترجیح خودشان بتوانند مشکل را حل کنند حالا یا به خاطر این که یکی از این ها فقط مرجوح است یا دو تا راجح را ما به تنهایی می توانیم بشناسیم. به وسیله اخبار علاجیه. و اخبار تخییر هم الغای تخصیص کردن مشکل است. این محصل عرض ما.

بحث ما در جایی است که یک تعارض ثلاثی است که اگر یکی کنار برود مشکل حل می شود نه این که علاوه بر تعارض ثلاثی، تعارض ثنائی هم داشته باشند.

1. . بنابر نقل آقای حائری حدیث اسم است برای کلام و سکوت حدیث نیست. [↑](#footnote-ref-2)
2. . در مورد قاعده میسور دو تا روایت ذکر می شود که ما لا یدرک کله لا تترک کله، المیسور لا یسقط عن المعسور این دو روایت به حضرت امیر ع نسبت داده شده است ولی هیچ یک از این دو، روایت نیست، این ها یک سری قاعده های عقلائی مطرح شده اند که قدیمی ترین کتابی که این قاعده را مطرح کرده است شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید است آنجا می گوید و فی المثل ما لا یدرک کله لا تترک کله، که به عنوان ضرب المثل مطرح می کند المیسور لا یسقط بالمعسور، در ایضاح الفوائد فخر المحققین دیدیم. و هیچ کدام به عنوان روایت هم نیستند. به نظرم اولین جایی که به عنوا ن روایت آمده است عوالی اللئالی است و آن هم روایت نبوی است. آن را به عنوان روایت نبوی نسبت داده است. من حدث می زنم که اذا امرتکم بشیء با بعضی از منابع خلط شده است، مضمونی است که از پیامبر نقل شده است. [↑](#footnote-ref-3)